فیش منبر

موضوع:

تفسیر سوره توبه

(جلسه بیست و یکم)

سخنران:

استاد رفیعی



جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحاً لِذِكْرِهِ وَ سَبَباً لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِهِ وَ خِيَرَتِهِ أَبِی الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُنْتَجَبِينَ، سِيَّمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِی الْأَرَضِينَ، وَ اللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِی هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِی كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.»

روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان است؛ سالروز شهادت مولی الموحدین، یعسوب الدین، امیرالمؤمنین، إمام المتقین، ابوالائمه، علی بن ابی‌طالب (عَلَيْهِ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّينَ). ان‌شاءالله خداوند توفیق زیارت قبرش را به همه‌مان عنایت بفرماید، توفیق بهره‌مندی از شفاعتش را به همه‌مان نصیب بگرداند و همه‌مان ان‌شاءالله با رؤیت آقامان موقع جان دادن، موقع ورود به عالم برزخ و موقع مرگ مواجه باشیم. نثار روح پرفتوح و ملکوتی آن امام عزیز، فرزندانش، همسر بزرگوارش صدیقه طاهره زهرای مرضیه و نثار روح پرفتوح گذشتگان از این جمع، صلواتی عنایت بفرمایید:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ)

سه مطلب را من امروز به مناسبت شهادت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) محضر شما عزیزان تقدیم می‌کنم:

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

مطلب اول: معرفی امیرالمؤمنین (ع) از زبان خودشان

مطلب اول، معرفی امیرالمؤمنین (ع) است؛ چند جمله‌ای از زبان خودشان. البته کتاب‌هایی نوشته شده با عنوان «علی (ع) از زبان علی (ع)»، اما خود نهج‌البلاغه بخش‌هاییش کلماتی است که امیرالمؤمنین درباره خودش فرموده و من یک تکه‌اش را عرض می‌کنم.

در میان جملاتی که در نهج‌البلاغه حضرت درباره خودشان فرمودند، یکی خطبه «قاصِعَه» است. این خطبه از خطبه‌های آخر عمر امیرالمؤمنین است؛ تقریباً سال ۳۹ یا ۴۰ هجری. سوار بر شتر ماده‌ای شدند، آمدند در بین مردم کوفه و این خطبه طولانی را (که طولانی‌ترین خطبه نهج‌البلاغه است) ایراد کردند. خیلی مطالب مهمی در این خطبه فرمودند؛ درباره تعصب، تکبر، صفات رذیله، اتفاقاتی که افتاده و درددل کردن. قاصعه یک معنایش هم همین است؛ یعنی کوبنده. خطبه‌ای رسا و قوی از امیرالمؤمنین.

در یک بخشی از این خطبه، حضرت خودش را معرفی کرد و ارتباطش را با رسول خدا بیان فرمود که من چندتا از آن‌ها را عرض می‌کنم:

فرمود: «**وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ**»؛ شما می‌دانید جایگاهم پیش پیغمبر چیست و من چقدر با پیامبر نزدیک بودم.

«**بِالْقَرَابَةِ الْقَرِیبَةِ**»؛ اولاً فامیلم؛ پسرعموی پیغمبرم و در واقع داماد پیامبرم. این یک خویشاوندی.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

«**وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ**»؛ غیر از فامیلی، یک جایگاه ویژه‌ای هم من پیش رسول خدا دارم.

فرمود: من خیلی کوچک بودم که آمدم در خانه این‌ها. ابوطالب (علیه‌السلام) حضرت امیر را در همان کودکی داد به خدیجه کبری و رسول خدا که هنوز به پیامبری مبعوث نشده بود؛ هنوز ده سال قبل از رسالت پیغمبر بود. حضرت می‌فرماید من این‌قدر کوچک بودم که:

«**وَضَعَنِی فِی حِجْرِهِ وَ أَنَا وَلِیدٌ**»؛ پیغمبر من را روی زانویش می‌نشاند و غذا در دهان من می‌گذاشت.

«**یَضُمُّنِی إِلَی صَدْرِهِ**»؛ مثل پدری که بچه‌اش را در آغوش می‌گیرد، من را به سینه‌اش می‌چسباند و نوازش می‌کرد. این‌ها کودکی امیرالمؤمنین است.

«**وَ یَکْنُفُنِی فِی فِرَاشِهِ**»؛ شب که می‌خواستم بخوابم، من را کنار خودش در بستر می‌خواباند.

عرض کردم مثل یک فرزند من را بزرگ کرد. بعد فرمود من هم هر چه او می‌گفت تبعیت می‌کردم:

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

«وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ»؛ فصیل به بچه شتر می‌گویند؛ منتها بچه شتری که تازه از شیر می‌گیرندش. وقتی این بچه شتر را از شیر می‌گیرند، خیلی دنبال مادرش می‌رود؛ هر کجا می‌رود هم به هوای شیر، هم به آن علاقه فرزند و مادری دنبال اوست. اگر مادرش بنشیند، این بچه شتر هم می‌نشیند؛ اگر راه برود، راه می‌رود. چپ برود، هر جوری شتر ماده حرکت کند، فصیل تبعیت می‌کند. حضرت فرمود من مثل یک‌چنین صحنه‌ای دنبال پیغمبر بودم؛ پیرو مادرش.

بعد فرمود رسول خدا هر روز به من یک چیز جدیدی یاد می‌داد و من هم عمل می‌کردم؛ روزانه من در کلاس ایشان شرکت می‌کردم:

«يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً»؛ علما، این هم یک مسئله تربیتی است که وقتی کسی می‌خواهد کار تربیتی انجام بدهد، باید به تدریج باشد. من هر روز یک صفت پیغمبر برایم در زندگی عَلَم می‌شد و به آن اقتدا می‌کردم.

اما وقتی مبعوث شد به رسالت (که حضرت علی ده سالشان بود)، فرمودند:

«وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ»؛ پیغمبر سالی یک ماه می‌رفت غار حرا. گاهی هم کوتاه می‌رفت، ولی سالی یک ماه گاهی می‌ماند آنجا. می‌فرماید در این ایام من هم همراهش بودم. آن شبی که پیامبر، پیامبر

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

شد (که شب بیست و هفت رجب بود، ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ﴾) من با پیغمبر می‌رفتم.

«**فَأَرَاهُ وَ لَا یَرَاهُ غَیْرِی**»؛ من ایشان را می‌دیدم اما کس دیگری همراه ما نبود؛ ما دو نفری بودیم.

آن شبی که پیغمبر مبعوث شد:

«**أَرَی نُورَ الْوَحْیِ وَ الرِّسَالَةِ، وَ أَشُمُّ رِیحَ النُّبُوَّةِ**»؛ من نور وحی را دیدم و رسالت و نبوت را استشمام کردم. (لذا ایشان اولین کسی است که وقتی جبرئیل بر پیامبر نازل شد، به پیامبر ایمان آورد، گرچه قبلش هم موحد بود و مصداق «**کُنْتُ نُوراً فِی الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ**» بود).

بعد فرمودند این جالب است: من آن شب در ده سالگی در غار حرا وقتی پیامبر مبعوث شد، صدای ناله شیطان را شنیدم! به پیامبر عرض کردم این صدا چیست؟ فرمودند این صدای ناامیدی شیطان است؛ دیگر حالا که من مبعوث شدم شیطان باید بساطش را جمع کند:

«**لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّیْطَانِ حِینَ نَزَلَ الْوَحْیُ**».

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

خب این امیرالمؤمنین است. من فقط یک فرازی از خطبه قاصعه را خدمت شما خواندم؛ ببینید جایگاه این شخصیت کجاست.

مطلب دوم: فضائل علی (ع) از زبان یک زن شجاع در دربار معاویه

مطلب دوم را از زبان یکی از یاران امیرالمؤمنین می‌گویم؛ شاید عزیزان کمتر این فراز را شنیده باشند.

خانمی است در مکه، در منطقه «حَجون» زندگی می‌کرد. حجون همین‌جایی است که الان بین ما ایرانی‌ها معروف است به قبرستان ابوطالب؛ قبر خدیجه کبری (س) آنجاست و به هر حال فاصله‌ای تا مسجدالحرام ندارد. الان هم کسانی که مکه رفته‌اند دیده‌اند در تابلوها نوشته است. این زن، زنی است به نام «دارمیه حَجونیه». زنی بود از یاران امیرالمؤمنین، از علاقه‌مندان به ایشان، با فضیلت، با فصاحت، محدثه، و شخصیتی است که به هر حال در مکه می‌شناختنش.

سنی از او گذشته بود؛ دیگر امیرالمؤمنین شهید شده بود و این ماجرایی که دارم می‌گویم مربوط به بعد از شهادت امیرالمؤمنین و شاید بعد از شهادت امام حسن (ع) است. یک سالی معاویه آمد حج. گفت من دلم می‌خواهد این زن را ببینم، این کیست که این‌قدر از علی دم می‌زند و شنیدم علیه ما صحبت می‌کند.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

حالا من همین‌جا عرض کنم محققین، جوانان عزیز، کسانی که اهل تحقیق‌اند؛ واقعاً تاریخ را ببینید. نمی‌شود با یک فیلم و سریال چهره باطل و غلط یک کسی را بازسازی و تطهیر کرد. شما اگر یک دور تاریخ امویان را بخوانید (ابوسفیان، فرزندش معاویه، تاریخ جنگ صفین، شهادت مالک اشتر و عمرو بن حُمَق و حُجر بن عدی، اتفاقاتی که در یمن افتاده، کارهایی که در «غارات» یعنی حمله به مراکز و شهرها صورت گرفته، تحریف‌ها و...) متوجه می‌شوید. واقعاً کسی این چهل سال دوران معاویه (بیست سال استاندار بود، بیست سال خلیفه) مخصوصاً آن دوران بعد از صلح با امام حسن (ع) را مرور کند، می‌بیند که چه جنایاتی، چه تحریف‌هایی و چه بدعت‌هایی گذاشته شده! این‌ها را باید جوان‌ها مطالعه کنند و ببینند. این‌ها منابع ما نیست، در منابع اهل سنت این‌ها بیشتر در کتاب‌های تاریخی آمده است.

خب، معاویه فرستاد دنبال این زن. ایشان گفت: «من با معاویه کاری ندارم، ایشان با من کار دارد خودش بیاید.» گفتند: «خلیفه شما را احضار کرده، باید بیایید. ما مرکب می‌گیریم سوارت می‌کنیم.» یک مقداری مسن بود، فربه بود و سختش بود بیاید. بالاخره سوار مرکبش کردند و آوردندش پیش معاویه در مکه.

معاویه گفت: «با من چه‌کار داری؟»

گفت: «من هیچ کار ندارم.»

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

معاویه گفت: «من فقط یک سؤال از تو دارم؛ من شنیدم تو هر کجا می‌نشینی از علی دم می‌زنی، مدح علی می‌گویی و بر مذمت ما صحبت می‌کنی و بغض ما را در مردم پرورش می‌دهی. خب من خلیفه‌ام، قدرت دست من است. چطور می‌شود در محدوده من یک زنی این‌طوری بلند شود و علیه من صحبت کند و از علی بن ابی‌طالب بگوید؟» (آن هم در دورانی که در شام نام علی بردن جرم بود و انکار فضائل می‌کردند).

زن گفت: «خب حالا اگر این‌ها را من پیش تو بگویم، تو دستور قتل من را می‌دهی؟»

گفت: «نه، من آمدم حج در مکه، خون کسی را نمی‌خواهم بریزم، کاری هم با تو ندارم؛ فقط علتش را می‌خواهم به من بگویی.»

خدا رحمت کند مرحوم علامه امینی را که در الغدیر این داستان را آورده است. من خواهش می‌کنم عنایت کنید؛ این مدح یک زن است در مکه در حضور خلیفه وقت (معاویه) که آمده بود حج.

زن گفت: «**فَإِنِّی أَحْبَبْتُ عَلِیّاً...**»؛ دلایل علاقه‌ام به علی بن ابی‌طالب این است:

۱. «**عَلَی عَدْلِهِ فِی الرَّعِیَّةِ**»؛ امامِ عدالت بود. هیچ‌کس برایش فرق نمی‌کرد؛ فرزندش باشد، برادرش باشد، نزدیک‌ترین افرادش باشد، عادل

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

بود. عدالت مبنای حکومت است؛ مبنای اداره کشور است: ﴿**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ**﴾.

۲. «**وَ قَسْمِهِ بِالسَّوِيَّةِ**»؛ در تقسیم بودجه کشور و بیت‌المال تفاوتی بین کسی قائل نمی‌شد. خواهرش امهانی آمد، یک سهمی داشت از بیت‌المال، آقا به او داد. همان لحظه یک زن غیرعرب آمد، همان مقدار را به او هم داد. وقتی امهانی اعتراض کرد، آقا فرمودند من فرقی بین تو و ایشان نمی‌بینم؛ خواهر من باشی، کجای قرآن آمده خواهر باید سهم بیشتری داشته باشد؟

گفت: من علی را به این جهت دوست دارم، اما چرا از تو بدم می‌آید؟ فرمود من بغض تو را دارم، می‌دانی چرا؟

«**لِقِتَالِکَ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالْأَمْرِ مِنْکَ**»؛ تو با کسی جنگیدی که می‌دانستی حق با اوست (یعنی علی علیه‌السلام). تو با کسی وارد جنگ شدی که می‌دانستی او اولویت دارد بر تو! این عامل دوم.

دوباره برگشت گفت: «**وَ وَالَيْتُ عَلِيّاً**»؛ می‌دانید چرا عشق علی را دارم و از علی دم می‌زنم؟

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ)

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

این خانم گفت: به خاطر غدیر؛ «**لِوَلَایَتِهِ یَوْمَ خُمٍّ**». چون رسول خدا او را جانشین خودش قرار داد و فرمود: «**مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ**».

و «**وَ حُبِّهِ الْمَسَاکِینَ**»؛ می‌دانی چرا دوستش دارم؟ چون عاشق مسکین و فقیر بود، درِ خانه فقرا می‌رفت و به امور مردم رسیدگی می‌کرد.

و «**وَ إِعْظَامِهِ أَهْلَ الدِّینِ**»؛ چون متدینین را تکریم می‌کرد؛ اگر کسی متدین و اهل دین بود، او را بزرگ می‌داشت. این‌ها دلایل علاقه من است.

اما چرا از تو بدم می‌آید؟ دوباره دلایل بغضش را گفت:

«**لِأَنَّکَ سَفَکْتَ الدِّمَاءَ**»؛ تو خون مسلمان‌ها را ریختی، خونریزی راه انداختی! چقدر انسان به دست تو کشته شد؟ عمار یاسر خونش روی زمین نریخت؟ مالک اشتر را در مسیر مصر مسموم نکردند؟ محمد بن ابی‌بکر (استاندار رسمی امیرالمؤمنین در مصر) را آتش نزدند؟ سر عمرو بن حُمق را در زندان برای زنش نیاوردند؟ قبر حُجر بن عدی را مقابلش نکندند؟ تو خون مردم را ریختی! تو شقاق ایجاد کردی؛ یعنی اختلاف در میان مسلمانان انداختی، حکومت را گرفتی و شام را در مقابل کوفه و مدینه قرار دادی.

«**وَ حَکَمْتَ بِالْهَوَی**»؛ تو بر اساس حکم خدا حکم نمی‌کنی، بر اساس هوای نفست حکم می‌کنی!

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

خب امیرالمؤمنین یک چنین پیروانی دارد؛ حالا من فقط یک نمونه‌اش را عرض کردم، بقیه‌اش بماند. کسانی که می‌آمدند حتی در مقابل دربار شام می‌ایستادند و با اینکه گاهی از حکومت عدل امیرالمؤمنین فرار کرده بودند، اما در دربار شام شروع می‌کردند به مدح و ستایش امیرالمؤمنین!

با همه مبارزاتی که شد، با همه سب و لعن‌هایی که شد، با همه هزینه‌هایی که شد برای اینکه نام امیرالمؤمنین را پاک کنند، اما نتوانستند. و امروز ده‌ها کتاب و اثر در منابع مختلف (نه فقط از شیعیان) نوشته شده است. «جرج جرداق» مسیحی «صوت العدالة الإنسانیة» را نوشته در مدح امیرالمؤمنین. دکتر «عبدالفتاح عبدالمقصود» عالم اهل سنت که اهل مصر است (خیلی سال است فوت کرده)، کتاب بی‌نظیری نوشته درباره علی بن ابی‌طالب که بسیار زیباست.

یک‌وقتی خود رهبر عظیم‌الشأن انقلاب به خود من فرمودند: ایشان وقتی این کتاب را نوشت، آقای شهید مفتح دعوتش کرد به ایران و من هم در آن جلسه بودم. عده‌ای از بزرگان بودند که دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود آمد اینجا تا از او تجلیل و تکریم کنند. این کتابِ بسیار ارزشمند که با نام «امام علی بن ابی‌طالب» ترجمه فارسی هم شده و در بازار هست، غوغا کرده. درباره شرح نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین (ع)، چندین تن از علمای اهل سنت کتاب نوشته‌اند؛ شیخ محمد عبده، دکتر صبحی صالح، ابن ابی‌الحدید. این شخصیت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

مطلب سوم: حکمت‌های نه‌گانه امیرالمؤمنین (ع)

چرا امیرالمؤمنین این جایگاه را دارد؟ این مهم است. حالا عدالتش، حبش به مساکین، همه این‌ها جای خود؛ اما یک جمله‌ای ایشان دارد (من احتمالاً نرسم همه‌اش را بگویم ولی یک بخشیش را عرض می‌کنم). همین‌قدر بدانید که بعضی از دانشمندان راجع به این جمله‌ای که الان می‌خواهم بگویم گفته‌اند این جملات، چیزی برای حکمت باقی نگذاشته است؛ یعنی همه حکمت در همین جملات است.

یکی از دانشمندان اهل سنت، «عامر شَعْبی» است. ایشان متولد حدود سال ۲۰ هجری است و در سال ۱۰۱ یا ۱۰۲ از دنیا رفته؛ یعنی زمان امیرالمؤمنین بوده و حدود شصت سال بعد از ایشان از دنیا رفته. یک جمله‌ای دارد؛ می‌گوید امیرالمؤمنین جمله‌ای فرموده که:

«فَقَأَ عُيُونَ الْبَلَاغَةِ وَ أَيْتَمَ جَوَاهِرَ الْحِكْمَةِ»

این جمله چشم‌های بلاغت را کور کرده (کنایه از اوج بلاغت) و چیزی برای حکمت باقی نگذاشته است! اگر هیچ‌چیزی از امیرالمؤمنین نداشتیم جز همین جمله‌ای که الان می‌گویم، کافی بود کسی او را بشناسد.

این جمله که معروف است، شامل نه مطلب است:

«ثَلَاثٌ فِي الْمُنَاجَاةِ، وَ ثَلَاثٌ فِي الْحِكْمَةِ، وَ ثَلَاثٌ فِي الْأَدَبِ»

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

سه تایش در حوزه مناجات است، سه تایش در حوزه حکمت است و سه تایش در حوزه ادب.

ای‌کاش این نُه عبارت امیرالمؤمنین تابلو بشود! حالا من آن سه تای مناجاتش را لااقل عرض کنم. معروف است؛ شما در فضای مجازی هم جستجو کنید می‌آید که گفته‌اند این نه جمله چیزی برای حکمت و بلاغت باقی نگذاشته.

آن سه جمله اول که امیرالمؤمنین را باید در این سه تا جمله شناخت و مخاطب آن خداست:

۱. «إِلَهِی کَفَی لِی عِزّاً أَنْ أَکُونَ لَکَ عَبْداً»

خدایا این عزت برای من بس که من عبد توام. وقتی می‌گویم عبد توام، کیف می‌کنم؛ دیگر عبد دشمن نیستم، عبد آمریکا و صهیونیست‌ها نیستم (الان بعضی‌ها این‌طورند دیگر؛ عبد آمریکا، عبد صهیونیست و عبد قلدرمآب‌های منطقه‌اند). نه! اگر انسان عبد خدا شد، این ارزش است، عزت می‌آورد.

چون خداوند خودش در قرآن می‌فرماید (این خیلی جمله دقیقی است، سه بار در قرآن تکرار شده): ﴿فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِیعاً﴾؛ همه عزت پیش من است. شما عزیزان می‌دانید بعضی‌ها فکر می‌کردند فرعون عزت دارد؛ همان

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

جادوگرها گفتند: ﴿وَ قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾ (به عزت فرعون ما موسی را زمین می‌زنیم). ولی وقتی آمدند پیش حضرت موسی و معجزه او را دیدند، فهمیدند خیر! آن چیزی که فرعون دارد عزت نیست، آن تخیل است.

قرآن می‌گوید بعضی‌ها عزت را در گناه می‌بینند، فکر می‌کنند اگر گناه کنند، خدعه کنند، عزت دارند: ﴿أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ﴾. نه، این‌ها عزت نمی‌آورد.

بعضی‌ها عزت را در بت‌پرستی می‌دانستند: ﴿أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ﴾. نه! ﴿تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ﴾.

برادران عزیز، خواهران گرامی، جوان‌ها! اگر عبد خدا شدید دیگر عبد هیچ‌کس نخواهید بود. اگر خدا بر دل شما حاکم شد، خودش می‌گوید من کاری می‌کنم که شما بر همه‌چیز حاکم باشید. خدا ترسی یک ترس معقول است، نه ترس منفی؛ یعنی عظمت خدا، ابهت خدا. امیرالمؤمنین عرض می‌کند: خدایا این عزت برای من بس که من عبد تو هستم.

۲. «وَ كَفَى بِي فَخْراً أَنْ تَكُونَ لِي رَبّاً»

این افتخار برای من بس است که تو رب منی. ما الان در دنیا افرادی داریم (عذر می‌خواهم) حیوان می‌پرستند، بت می‌پرستند، آدم می‌پرستند. اما

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

خدایا این افتخار برای من بس است که تو رب منی. شما دعای جوشن را خوانده‌اید؛ چه ربی! یا کافی، یا شافی، یا وافی، یا دلیل المتحیرین! خدایا این افتخار برای من بس است که من یک‌چنین خدایی دارم: السلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر. آن خدایی که اول و آخر و ظاهر و باطن است. این مناجات دوم.

۳. «إِلَهِی أَنْتَ کَمَا أُحِبُّ، فَاجْعَلْنِی کَمَا تُحِبُّ»

خدایا! تو همون خدایی هستی که من دوست دارم. من یک خدایی را دوست دارم که حاجتم را زود بدهد؛ خب تو همان خدایی. من را یاری کند؛ ﴿**إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ**﴾. زود بگذرد؛ تو همان خدایی، سریع‌الرضایی، سریع‌العفوی. یک خدایی را دوست دارم که من را کمک کند؛ تو همانی که من دوست دارم.

خدایا! یک کاری کن من هم همانی باشم که تو دوست داری. این مهم است! چه خوش آن مهربانی هر دو سر بی.

آیا من هم همانی هستم که تو دوست داری؟ ممکن است شما سؤال کنید خدا چه‌جور بنده‌ای را دوست دارد؟ کاری ندارد، یک بار به قرآن مراجعه کنید: ﴿**إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ**﴾، ﴿**إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ**﴾. خدا احسان‌کار را دوست دارد، متقی را دوست دارد، انسان صادق را دوست دارد

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

و خدا از ظالم، از کافر و از مسرف بدش می‌آید. آن «لایُحب»ها و «یُحب»های قرآن را ببینید، دستمان می‌آید.

این سه تا مطلبی بود که من امروز روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان محضر شما تقدیم کردم:

نخست: از خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه) معرفی امیرالمؤمنین از زبان خودش و ارتباطش با رسول خدا.

دوم: بیان فضائل امیرالمؤمنین از زبان آن خانم حَجونیه در مقابل دشمن.

سوم: یک مناجات کوتاهی که حالا دیگر آن دو بخش دیگرش را نرسیدم عرض کنم.

خدایا به آبروی امیرالمؤمنین در این روز شهادتش قسم می‌دهم، به ما توفیق عمل به سخنانشان را عنایت بفرما. الهی آمین. خدایا حشر و نشر ما را با امیرالمؤمنین و اولادش قرار بده.

ذکر مصیبت و روضه پایانی

السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَاالْحَسَنِ، یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ، یَا عَلِیَّ بْنَ أَبِی‌طَالِبٍ.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

امروز امام حسن (ع) بعد از نماز صبح خطبه خواند. وقتی بدن بابا را در دل شب بچه‌ها به خاک سپردند، آمدند منزل. حضرت صبح آمد مسجد، در سخنرانی نخستی که بعد از شهادت باباش داشت فرمود:

مردم! **«لَقَدْ قُبِضَ فِی هَذِهِ اللَّیْلَةِ رَجُلٌ لَمْ یَسْبِقْهُ الْأَوَّلُونَ بِعَمَلٍ وَ لَا یُدْرِکُهُ الْآخِرُونَ»**؛ دیشب کسی از دنیا رفت که نه در گذشته نظیر داشت، نه در آینده نظیر خواهد داشت.

فرمود: مردم! دیشب کسی از دنیا رفت و به شهادت رسید که هیچ از مال دنیا باقی نگذاشت؛ نه ذهبی و نه نقره و طلایی. فقط هفتصد درهم پول داشت که آن را هم می‌خواست خادمی برای خانواده‌اش تهیه کند.

فرمود: در شبی پدرم شهید شد که حضرت یوشع وصی حضرت موسی، و حضرت عیسی از دنیا رفتند...

صحبت کرد، صحبت کرد؛ یک‌وقت هم بغض گلویش را گرفت و شروع کرد به گریه کردن. مردم هم در مسجد کوفه اشک ریختند؛ مسجد کوفه‌ای که سال‌ها امیرالمؤمنین در آن خطبه خوانده بود. مردم دیدند امام حسن گریه مجالش نداد، از منبر پایین آمد.

آقاجان امام مجتبی! داغ سختی‌ست. آقا امام حسین! داغ سنگینی است. آقا ابوالفضل العباس!.. می‌دانید، امیرالمؤمنین وقتی دیشب شهید شد، هنوز

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

بچه صغیر در خانه داشت. ام‌البنین چهار تا فرزند از او دارد که سه تایشان کوچک‌اند. بچه‌های کوچک، برادران عباس صغیر بودند، دیشب یتیم شدند. خیلی سخت است...

آقا امام حسن! آقا امام حسین! پدر را دیشب به خاک سپردید، اما من جایی ندیدم بعد از شهادت امیرالمؤمنین، جسارتی به بدن آن حضرت بشود. درست است که قبر مخفی بود، مانع شدند از جسارت خوارج تا نیایند قبر را بشکافند (عرض کردم تا نزدیک یک قرن، تا زمان امام صادق (ع) مخفی بود). یا امیرالمؤمنین! فقدان شما داغ سنگینی بود، جامعه شما را از دست داد و محروم شد، اما به هر شکل بدنتان تشییع شد، تکریم شد، به خاک سپرده شد و دیشب کنار قبرتان بچه‌ها اشک ریختند و امروز امام حسن مجلسی گرفت...

بگذارید دل‌ها را ببرم کربلا. کنار مضجع شریف اباعبدالله... امام حسین که شهید شد، تمام نشد؛ تازه یک فصل دیگر شروع شد! همین کوفه‌ای که امیرالمؤمنین در آن حکومت می‌کرد، بیست سال بعد، سر اباعبدالله بالای نیزه وارد همین کوفه شد!

امام حسین دو فصل مصیبت دارد: یکی شهادتش که سر از بدن جدا شد، اسب به بدن دواندند... یکی هم چوب خیزران به لب و دندان زدن، جلو چشم زینب (س) در همین مجلس کوفه!

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

یا الله! کوفه‌ای که امیرالمؤمنین اینجا حکومت داشت، منزلش بود؛ در همین شهر کوفه جلو چشم زینب کبری و رباب، ابن‌زیاد ملعون چوب خیزران به لب‌ها می‌زد... رباب بلند شد در مجلس ابن‌زیاد گفت: نزن! نزن! من نبودم ولی شنیدم پیغمبر این لب‌ها را می‌بوسیده، پیغمبر این لب‌ها را می‌بوییده...

حالا هر کجا نشسته‌اید، در این روز شهادت امیرالمؤمنین:

یا حسین! یا حسین!..

بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ، بِأَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی‌طَالِبٍ، یَا اللَّهُ...

دعای پایانی

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الْفَرَجَ وَ الْعَافِیَةَ وَ النَّصْرَ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِینَ بَیْنَ یَدَیْهِ.»

خدایا! اسلام و مسلمین را یاری بفرما. کفر و نفاق و صهیونیست را سرنگون بگردان. مظلومان عالم را به ویژه در غزه و لبنان و سوریه و یمن یاری بنما؛ شر دشمنان را به خودشان برگردان.

کشور ما، امنیت ما حفظ بفرما. جوانان ما را در پناه امام زمان اهل دین و نماز و اهل حجاب قرار بده.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.

خدایا! در این روز بیست و یکم تو را می‌خوانیم به آبروی امیرالمؤمنین، رفع گرفتاری از جامعه ما بفرما. بیماران را صبر و شفا و عافیت نصیب بگردان. اموات و گذشتگان، امام عزیز، شهدا روحشان را از این جلسه شاد بفرما.

خدایا رهبر عظیم‌الشأنمون را محافظت بنما. به مقربان درگاهت در این دهه پایانی ماه رمضان ما را ببخش و بیامرز. خدایا ما را از عتقاء من النار قرار بده. روزه ما را (به امیرالمؤمنین قسم می‌دهم) عبادات ما را قبول بفرما.

خدایا فقر و گرانی و اعتیاد و فساد و طلاق و بی‌حجابی را از این کشور ریشه‌کن بگردان.

به مقربان درگاهت قسم می‌دهم ما را مدیون خون شهدا قرار مده. همه کسانی که این روزها برای این جلسات و برنامه‌ها خدمت کردند، تلاش کردند؛ از نظامیان، از خدمه، از آستانه، از صدا و سیما، از نیروهای شهرداری، همه را خدایا در پرتو امیرالمؤمنین اجر عنایت بفرما.

خداوندا! عاقبتمان، عاقبت خانواده و فرزندانمان را ختم به خیر بگردان. الهی آمین.

جهت عضویت در
کانال محراب کلیک کنید.